

كوشش مصطفى عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق.)، دار المعارف، ١٣٦٨ق؛ المعجم الاوسط: الطبرانى (م. ٣٦٠ق.)، دار الحرمين، ١٤١٥ق؛ المعجم الكبير: الطبرانى (م. ٣٦٠ق.)، به كوشش حمدى السلفى، دار احيا التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ معجم رجال الحديث: الخوئى (م. ١٤١٣ق.)، بيروت، ١٤٠٩ق؛ معرفة الصحابه: ابونعيم الاصفهاني (م. ٤٣٠ق.)، رياض، دار الوطن؛ المغازى: الواقدى (م. ٢٠٧ق.)، به كوشش جونس، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب (م. ٥٨٨ق.)، به كوشش گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق؛ مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام: محمد بن سليمان الكوفى (م. ٣٠٠ق.)، به كوشش محمودى، قم، مجمع احيا الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢ق؛ النهاية فى علم الحديث: ابن اثير (م. ٦٠٦ق.)، به كوشش الزاوى و الطناحى، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤ش؛ وقعة صفين: ابن مزاحم المنقرى (م. ٢١٢ق.)، به كوشش محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربيه، ١٣٨٢ق.

سيد محمود سامانى



ابوبكر بن ابى قحافة: صحابى

بيامبر صلى الله عليه وسلم و نخستين خليفه

ابوبكر عبدالله بن ابى قحافة (عثمان) بن عامر بن عمرو بن كعب از تيره بنو تيم بن مره قريش^١ و مادرش أم الخير سلمى بنت صخر بن عمرو

(م. ٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احيا الكتب العربيه؛ صحيح البخارى: البخارى (م. ٢٥٦ق.)، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ الطبقات: خليفة بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، ١٤١٤ق؛ عيون الاثر: ابن سيد الناس (م. ٧٣٤ق.)، بيروت، مؤسسة عزالدين، ١٤٠٦ق؛ الغارات: ابراهيم النقفى الكوفى (م. ٢٨٣ق.)، به كوشش الحسينى، تهران، انجمن آثار ملي؛ الغدير: الامينى (م. ٣٩٢ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ق؛ فتح البارى: ابن حجر (م. ٨٥٢ق.)، لبنان، دار المعرفة؛ فتوح البلدان: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش صلاح الدين، قاهره، مكتبة النهضة المصريه، ١٣٧٩ق؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفى (م. ٣١٤ق.)، بيروت، دار الندوة الجديده؛ كتاب سليم بن قيس: الهمالى (م. ٧٦ق.)، به كوشش انصارى، قم، الهادى، ١٤٢٠ق؛ كنز العمال: المتقى الهندى (م. ٩٧٥ق.)، به كوشش بكرى حيانى و السقاء، بيروت، الرساله، ١٤٠٩ق؛ الكافى: الكلينى (م. ٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ الكامل فى التاريخ: ابن اثير الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ الكنى جزء من التاريخ الكبير: البخارى (م. ٢٥٦ق.)، المكتبة الاسلاميه، ديار بكر؛ اللباب فى تهذيب الانساب: ابن اثير الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ المحاسن: البرقى (م. ٢٧٤ق.)، به كوشش جلال الدين الحسينى، دار الكتب الاسلاميه؛ المحبّر: ابن حبيب (م. ٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الافاق الجديده؛ مروج الذهب: المسعودى (م. ٣٤٦ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابورى (م. ٤٠٥ق.)، به

١. الطبقات، ج ٥، ص ١٢٢؛ انساب الاشراف، ج ١٠، ص ٥١.

بن کعب، دختر عموی ابوقحافه، بود.^۱ بر پایه گزارشی، وی سه سال پیش از عام الفیل زاده شد.^۲ اما با توجه به این که هنگام درگذشتش در سال سیزدهم ق. ۶۳ سال داشته، نمی‌توان آن را پذیرفت. نام جاهلی وی عبدالکعبه بود که پیامبر گرامی ﷺ آن را به عبدالله تغییر داد.^۳ وی به ابوبکر مشهور بود و با القابی چون صدیق^۴ و عتیق (آزاد شده)^۵ خوانده شده است. در وجه نام‌گذاری او، سخنان مختلف است.^۶ دانشوران شیعه با استناد به سخن برخی از اهل سنت مانند ابن قتیبه^۷ و ابن عساکر^۸ لقب صدیق را ویژه امام علی علیه السلام می‌دانند. ایشان، خود، با نفی این لقب برای ابوبکر، آن را ویژه خویشان دانست.^۹

ابوبکر بلند بالا^{۱۰}، سفید رو^{۱۱} و بر پایه گزارشی، گندمگون^{۱۲}، اندکی گورزپشت با گونه‌هایی استخوانی و چشمانی فرورفته بود.

ریش خود را با حنا و رنگ سیاه خضاب می‌کرد.^{۱۳} نقش انگشتری وی «نعم القادر الله» یا «عبد ذلیل لرب جلیل» بود.^{۱۴} وی را بردبار، باوقار و صاحب رأی دانسته‌اند.^{۱۵} البته روایت‌هایی از ابن عباس و ابویرده، بیانگر تندخویی او هستند.^{۱۶}

◀ **ابوبکر در مکه:** ابوبکر در روزگار جاهلیت به بازرگانی اشتغال داشت. وی را از داناترین نسب‌شناسان عرب^{۱۷} و عهده‌دار دیات قریش^{۱۸} دانسته‌اند. پس از ظهور اسلام، برخی وی را نخستین مسلمان و نمازگزار با رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده‌اند؛^{۱۹} اما اخباری فراوان این ادعا را نفی و اسلام وی را پس از علی علیه السلام یاد کرده‌اند.^{۲۰} به گفته سعد بن ابی‌وقاص، وی هنگامی مسلمان شد که بیش از ۵۰ تن اسلام آورده بودند.^{۲۱} اسماء دختر ابوبکر که هفدهمین مسلمان است^{۲۲}، اسلام آوردن خود را در همان روزی دانسته که پدرش مسلمان

۱. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۱.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۳.

۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۷.

۵. الاصابه، ج ۴، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۶. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۳.

۷. المعارف، ص ۱۶۹.

۸. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳.

۹. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۸.

۱۰. التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۹.

۱۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۴۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۱۲. التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۹.

۱۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۴۳.

۱۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۷.

۱۵. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۸۰.

۱۶. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۷۰.

۱۷. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۴.

۱۸. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۶۳.

۱۹. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۸؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۵۴.

۲۰. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۶؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲۱. المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۸.

۲۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۰.

۲۳. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۸۳.

شدند، در حالی که پیامبر از کمی یارانش نگران بود.^۸ بر پایه روایتی، هنگامی که ابوبکر و طلحة بن عبیدالله مسلمان شدند، نوفل بن خوئیلد بن اَسَد آن دو را به بند کشید و از این رو «قرنین» خوانده شدند.^۹ به روایتی او پیش از اسلام آوردن حمزه، در دفاع از پیامبر در برابر مهاجمان به ایشان مضروب شد.^{۱۰}

برخی از دانشمندان اهل سنت باور دارند که در اخبار فضایل ابوبکر، غلو و مبالغه بسیار رخ داده و روایات جعلی فراوان بدان راه یافته است.^{۱۱} سیوطی^{۱۲} ۳۰ حدیث را از این جمله دانسته و مردود شمرده^{۱۳} و فیروزآبادی و عجلونی برخی از این‌ها را از مشهورترین جعلیات دانسته‌اند.^{۱۴} محمد طاهر هندی فتنی معتقد است که اگر این اخبار صحت داشت، در تعیین خلفای نخستین، اختلافی پدید نمی‌آمد.^{۱۵} معاویه به کارگزاران خود نوشت: در برابر هر فضیلتی که برای ابوتراب نقل شده، همانند آن را برای صحابه بیاورید.^{۱۶}

۸. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۴۶-۵۲؛ الغدير، ج ۷، ص ۲۲۲.

۹. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۱.

۱۰. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۰.

۱۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۰۲، ۳۰۴؛ اللالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۶۲-۳۵۴.

۱۲. اللالی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۳.

۱۳. الغدير، ج ۷، ص ۸۷-۸۸.

۱۴. تذكرة الموضوعات، ص ۹۲.

۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۲۸.

شد و او را نیز به اسلام فراخواند.^۱ روایت‌های غلوآمیز و داستان‌گونه، سبب اسلام آوردن وی را پیشگویی پیری از دانشوران آزد یمن^۲ یا تعبیر خواب او از جانب بحیرای راهب^۳ و یا پیشینه دوستی وی با رسول خدا ﷺ بیان کرده‌اند.

اخباری در هواداری از ابوبکر جعل شده که حتی برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به ساختگی بودنش معترفند. بعضی از این اخبار رسول خدا ﷺ و اثبات نبوت وی را وامدار ابوبکر خوانده‌اند. برخی از این اخبار چنین هستند: ابوبکر سال‌ها پیش از تولد امیر مؤمنان (ع) و در زمان بحیرای راهب ایمان آورد. او خدیجه را به ازدواج رسول خدا ﷺ در آورد^۴ و به دستور خدیجه، رسول خدا ﷺ را نزد ورقة بن نوفل برد تا ایشان به پیامبری خود مطمئن شود.^۵ وی تنها کسی است که بی درنگ دعوت رسول خدا ﷺ را پذیرفت^۶ و به پیشنهاد و اصرار او، دعوت رسول خدا ﷺ آشکار گشت و مسلمانان به خانه ارقم وارد

۱. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۲. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۳۱-۳۳؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۳۱-۳۳.

۴. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۵۲-۵۳؛ تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۳۴.

۵. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۴۲.

۶. الكنى و الاسماء، ج ۱، ص ۱۴؛ الصحيح من سيرة النبى، ج ۲، ص ۲۸۸، ۹۳.

۷. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۷.

بررسی این اخبار نشان می‌دهد که راویان آن‌ها یا مشهور به جعل حدیث‌اند یا متهم به آن. عمده این راویان از خانواده ابوبکر یا از همفکران وی بوده‌اند. لامنس خاورشناس نیز به این حقیقت اشاره کرده است.^۱

بر پایه گزارشی، وی تصمیم داشت تا به حبشه هجرت کند؛ اما پیش از دور شدن از مکه، در جوار ابن دُغنه به مکه بازگشت و پس از مدتی آن‌گاه که جوار ابن دغنه از او برداشته شد، از قریش آزار دید.^۲ او در این روزگار با ثروتش به آزادی بردگان و تقویت مسلمانان پرداخت.^۳ در روایتی از کلبی، آمده که آیه «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ بَعْدِ الْفَتْحِ...» (حدید/۵۷، ۱۰) درباره وی نازل شده است؛ زیرا دارایی‌اش را در راه رسول خدا ﷺ انفاق کرد.^۴ عایشه این روایت‌ها را نقل کرده است. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: خداوند در این آیه در صدد بیان برتری انفاق پیش از فتح به شرط همراهی با جهاد در راه اوست. افزون بر این، لحن آیه عام است و اختصاص به فرد خاصی را بر نمی‌تابد.^۵ با توجه به بهره‌مندی رسول خدا ﷺ از ثروت خدیجه و

اموال پدرانش که از بزرگان قریش بودند، و نیز شغل ابوبکر و پدرش و فقر آن دو در دوران جاهلیت، و همچنین ضعف جدی برخی احادیث عایشه، تردید در جعلی بودن این روایت‌ها تقویت می‌شود. انفاق خدیجه رضی الله عنها از امور تردید‌ناپذیر است و روایت اموال نیز درباره ثروت وی در دست است.^۶

روایتی به چشم می‌خورد که جعلی بودن روایت‌های اموال ابوبکر را تأیید می‌کند: در آغاز هجرت که رسول خدا ﷺ معیشتی سخت داشت، انصار عهده‌دار پذیرایی وی شدند. در این روایت، هیچ گزارشی از مهمانی دادن ابوبکر در آن ایام نیست. از دیگر نمونه‌های انفاق وی در مدینه نیز گزارشی یافت نمی‌شود.^۷ به عکس، گزارش شده که ابوبکر و عَمْرُ به سبب گرسنگی در هنگامی جز وقت نماز به مسجد آمدند و با پیامبر خدا ﷺ نزد ابوالهثم بن تیهان رفتند و او با نان جو و گوشت گوسفندی که سر برید، از آنان پذیرایی کرد.^۸

در جریان دعوت پیامبر از قبایل در ایام حج و سال‌های پایانی حضور در مکه، ابوبکر به

۱. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۶۳۱.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۲-۱۳.

۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۸.

۴. اسباب النزول، ص ۴۲۵.

۵. التبیان، ج ۹، ص ۵۲۳.

۶. نك: الافصاح، ص ۲۰۹-۲۱۸؛ الصحيح من سیره النبی، ج ۴، ص ۶۲-۶۳.

۷. الصحيح من سیره النبی، ج ۴، ص ۲۳-۲۵.

۸. الموطأ، ج ۲، ص ۹۲۲؛ دلایل النبوه، ج ۱، ص ۳۶۰؛ البداية و النهايه، ج ۶، ص ۵۳.

لَا تَحْزَنَنَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَمَا نَزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ
 أَيْدِيَهُ يُجْنُونَ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا
 السُّفْلَى وَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.^۴
 این همراهی بعدها مهم‌ترین فضیلت ابوبکر
 شمرده شد و بارها وی و اطرافیانش از آن یاد
 کردند؛ چنان‌که در سقیفه نیز به آن استناد
 کردند.^۴

فخر رازی تعبیر ﴿لَا تَحْزَنَنَّ﴾ را به مفهوم
 «لاتحزن مطلقاً» شمرده، می‌گوید: مقتضای
 نهی، دوام و تکرار است؛ یعنی وی هنگام
 مرگ و پیش از آن، محزون نخواهد شد.^۵ این
 برداشت با برخی گزارش‌های تاریخی که او
 هنگام مرگ، افسوس و اندوهش را آشکار
 کرد، ناسازگار است.^۶

مفسران شیعه و برخی از اهل سنت خطاب
 ﴿لَا تَحْزَنَنَّ﴾ را صریحاً «لَا تَحْزَنَنَّ» (بیمناک مباش!)
 معنا کرده‌اند.^۷ طبری در این‌جا به خوف و
 جزع او تصریح می‌کند.^۸ اینان درباره مرجع
 ضمیر «عَلَيْهِ» در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیز
 عقیده دارند که ضمیر پیش و پس این بخش
 از آیه در «تَنْصُرُوهُ»، «نَصْرَهُ»، «أَخْرَجَهُ»،
 «يَقُولُ»، «لِصَاحِبِهِ» و «أَيْدِيَهُ» همه راجع به

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۶۶.

۵. التفسير الكبير، ج ۱۶، ص ۶۵.

۶. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۳.

۷. مجمع البيان، ج ۵، ص ۴۸؛ الميزان، ج ۹، ص ۲۷۹؛ قس: كشف
 الاسرار، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۸. جامع البيان، ج ۱۰، ص ۹۵.

سبب آشنایی با انساب عرب، پیامبر ﷺ را
 همراهی می‌کرد. شکست او در مناظره با
 دَعْفَلُ بن حَنْظَلَه، نسب‌شناس معروف عرب، به
 نکوهش او و قبیله‌اش از سوی دغفل انجامید.^۱

◀ ابوبکر در مدینه: با هجرت پیامبر ﷺ

به مدینه، ابوبکر ایشان را همراهی کرد.
 روایت‌ها در چگونگی این همراهی متفاوتند.
 به روایتی، ابوبکر که از تصمیم پیامبر برای
 هجرت آگاهی نداشت، به صورت اتفاقی در
 مسیر غار ثور^۲، وی را ملاقات کرد و به او
 پیوست.^۳ اما روایتی دیگر همراهی او را با
 اطلاع و هماهنگی پیشین با ایشان دانسته است.
 از پی آن، وی فرزندش عبدالله را مأمور
 رساندن اخبار مکه به او و دخترش اسماء را
 عهده‌دار تأمین غذای خود در غار ثور کرد.
 آن‌گاه که قریش در تعقیب پیامبر به دهانه غار
 نزدیک شدند، ابوبکر ترسید؛ اما پیامبر ﷺ او
 را از اضطراب و ناشکیبایی و ترس بر حذر
 داشت.

به اعتقاد مفسران، آیه ۴۰ توبه ۹/ درباره این
 حادثه نازل شده و مراد از «ثَانِيِ اثْنَيْنِ» ابوبکر
 است.^۴ «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا ثَانِيِ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ

۱. المعجم الكبير، ج ۶ ص ۶۲؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۰.

۳. جامع البيان، ج ۱۰، ص ۹۶؛ تفسير سمرقندی، ج ۲، ص ۵۸؛

مجمع البيان، ج ۵، ص ۴۸.

پیامبرند؛ پس چگونه ممکن است بی هیچ دلیل و جهت و قرینه صریح، ضمیر ﴿عَلَيْهِ﴾ به کسی دیگر، یعنی ابوبکر، بازگردد؟ آنان در تأیید نظر خویش به آیاتی از قرآن (توبه/۹، ۲۶؛ فتح/۴۸، ۲۶) استشهاد کرده^۱ و آیه ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ را دلیلی بر منقصدت ابوبکر شمرده‌اند؛ با این استدلال که در دو آیه پیشین، در کنار نام پیامبر از مؤمنان نیز یاد شده، اما در این آیه «سکینه» فقط بر پیامبر فرود آمده است.^۲ شیخ مفید می‌گوید: تنها همراهی با پیامبران، فضیلتی به شمار نمی‌رود و مایه مصونیت آنان از خطا نیست.^۳

سرانجام پس از تحمّل سه روز رنج در غار و نا‌امیدی قریش از یافتن پیامبر ﷺ، ایشان و ابوبکر به سوی مدینه حرکت کردند. در میانه راه، سراقه بن مالک مُدَلّجی مزاحم رسول خدا ﷺ شد و سپس نوشته‌ای خواست. بسیاری از سیره‌نگاران عامر بن فُهَیْرَه را نگارنده این نامه به فرمان رسول خدا یاد کرده‌اند؛^۴ اما برخی گزارش‌ها حاکی است که ابوبکر این نامه را نوشت.^۵

پس از ورود به قبا، ابوبکر از رسول خدا ﷺ

که به انتظار علیؑ در این ناحیه توقف کرده بود، جدا شد و به سُنْح، یکی از محلات اطراف مدینه در یک میلی آن است، رفت و در منزل خُیْب بن اِسَاف/یساف حارثی یا خارجه بن زید حارثی ساکن شد.^۶ او بعدها با دختر خارجه ازدواج کرد و تا هنگام رحلت رسول خدا ﷺ در سُنْح زیست.^۷ سپس در نامه‌ای به فرزندش عبدالله، از او خواست که ام رومان، عایشه و اسماء را به مدینه بیاورد.^۸

رسول خدا ﷺ میان ابوبکر و سالم مولی حذیفه^۹ یا خارجه بن زید^{۱۱} پیمان برادری بست. پیشتر در مکه میان او و عمر پیمان برادری بسته شده بود.^{۱۲} وی در مدینه با بلال و عامر بن فُهَیْرَه در یک منزل زندگی می‌کرد و هر سه بر اثر ویا در آستانه مرگ قرار گرفتند.^{۱۳} بعدها خانه‌ای مقابل خانه عثمان در کوچه بقیع، خانه‌ای در سمت شرقی و غربی مسجد مدینه، خانه‌ای در سنح در حومه مدینه، و خانه‌ای در سمت جنوبی مسجد الحرام

۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۷. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۹.

۸. الطیقات، ج ۳، ص ۱۳۰.

۹. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱۰. المعارف، ص ۲۷۳.

۱۱. المجتبر، ص ۷۳.

۱۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۶.

۱۳. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۳۸.

۱. معجم البیان، ج ۵، ص ۴۸-۴۹؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۷۹-۲۸۲.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۳. الافصاح، ص ۴۰-۴۱.

۴. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۴۶.

۵. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۹.

درست کرد و ایشان در آن نماز گزارد. نیز او همراه ایشان به کسب اطلاعاتی از قریش پرداخت و پس از آراستن لشکر، با وی در قریش مستقر شد.^۷ برخی علت این رخداد را ناتوانی نظامی وی دانسته‌اند.^۸

ابوبکر در این جنگ با دیدن پسرش عبدالرحمان در میان سپاه قریش، از او درباره اموال خود پرسید و با پاسخ تند وی روبه‌رو شد.^۹ پس از جنگ، اسیران قریش برای نجات خود از ابوبکر خواستند رسول خدا ﷺ را برای آزادی آنان ترغیب کند. درخواست ابوبکر مایه اختلاف صحابه شد و عُمر با آزادی آنان مخالفت کرد؛ اما پیامبر ﷺ به سبب تهیدستی مسلمانان، آزادی اسیران را به پرداخت فدیة منوط کرد.^{۱۰}

هنگام عبور از کنار اجساد مشرکان، ابوبکر همراه پیامبر بود و نام آن‌ها را برای ایشان باز می‌گفت.^{۱۱} بر پایه روایتی، سروده او در سوگ کشته‌های قریش در بدر پس از نوشیدن شراب و در حال مستی، مایه خشم رسول خدا ﷺ شد.^{۱۲} عایشه با تصریح به دوری

داشت.^۱ پنجره‌ای در دیوار غربی مسجد به نشانه محل خوچه ابوبکر وجود داشته است و مورخان مدنی مانند ابن زبالة، ابن شَبّه، مطری و سمهودی به آن اشاره کرده‌اند.^۲ در بازسازی مسجد پیامبر به دست سلطان عبدالمجید عثمانی، آن محل را با نصب کتیبه «خوچه ابی بکر الصدیق» مشخص کرده بودند. در سال ۱۳۰۶ ق. در کوچکی نزدیک باب السلام* وجود داشت که مسدود بود و بر سر آن نوشته بودند: «هذه خوچه سيدنا أبي بكر الصديق رضي الله عنه». سعودی‌ها در ساختمان کنونی مسجد، مدخلی دارای سه در به نام باب الصدیق، حد فاصل باب الرحمة و باب السلام، احداث کرده‌اند.^۳

◀ ابوبکر در جنگ‌های روزگار پیامبر:

او در تمام غزوه‌ها و برخی سرایای روزگار رسول خدا ﷺ شرکت داشت؛^۴ اما نقش بارز نظامی از او گزارش نشده است.^۵ وی در غزوه بدر به سال دوم ق. همراه عُمر و عبدالرحمان بن عوف به نوبت بر یک شتر سوار می‌شدند. در مسیر راه برای رسول خدا ﷺ جایگاه نماز

۶. المغازی، ج ۱، ص ۲۴-۲۶.

۷. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۸. الافصاح، ص ۱۹۳-۲۰۰.

۹. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۱۲. الاصابه، ج ۷، ص ۳۹؛ الغدیر، ج ۷، ص ۹۵.

۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۴۲؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۳.

۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۲۴۲؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۱-۶۳، ۶۷؛ مدینه‌شناسی، ص ۱۱۹.

۳. مدینه‌شناسی، ص ۱۱۹.

۴. اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۱۸.

۵. المعیار و الموازنه، ص ۸۹-۹۴.

جستن مردم از ابوبکر^۱ در واکنش به سروده او، در دفاع از پدرش، انتساب هرگونه سروده‌ای را در جاهلیت و اسلام به وی تکذیب می‌کرد^۲ و سبب این شایعه را تشابه اسمی پدرش با یکی از مشرکان به نام ابوبکر بن شعوب، شوهر ام بکر، می‌دانست. او در معرفی ام بکر، وی را همسر سابق ابوبکر خوانده است.^۳ این حجر این توجیه را مردود شمرده است. نام ام بکر نیز جز در این خبر، در شمار همسران ابوبکر نیست و واژه‌ها و محتوای آن سروده، نشان می‌دهد که یک مسلمان سراینده آن ایات است، نه یک مشرک.

يَحْدُثُنَا الرَّسُولُ بَأْنَ سَحْتًا

و كيف حياة أصل أو هشام^۴
 ابوبکر در نبرد احد به سال سوم ق. تصمیم به رویارویی با پسرش داشت که همراه قریش بود؛ اما پیامبر او را از این کار بازداشت.^۵ در پی شکست مسلمانان و فرار بسیاری از آنان، ابوبکر هم میدان جنگ را رها کرد.^۶ بر پایه

برخی گزارش‌ها، وی در غزوه بنی‌نضیر به سال چهارم ق. فرماندهی مسلمانان را بر عهده داشت. اما منابع تاریخی، فرماندهی را از آن علی رضی الله عنه دانسته‌اند.^۷ رسول خدا صلی الله علیه و آله از غنایم آن، چاه حِجْر^۸ را به ابوبکر اختصاص داد. افتادن شاخه‌های نخل ربیعة بن کعب اسلمی به زمین ابوبکر، مایه ستیز آنان شد که با حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان یافت.^۹

ابوبکر در بدر الموعده به سال چهارم ق. از تشویق گران رویارویی با مشرکان قریش بود.^{۱۰} بر پایه گزارش‌ها، در غزوه بنی‌مُصَلِّق^{۱۱} به سال پنجم ق. پرچمدار مهاجران بود^{۱۲} و در بازگشت از همین غزوه و در پی ماجرای افک^{*} برای عایشه آرزوی مرگ کرد.^{۱۳}

ابوبکر در حفر خندق به سال پنجم ق. نگرانی خود را از توطئه یهود بنی‌قریظه در شهر ابراز داشت.^{۱۴} او پس از حضور در غزوه بنی‌قریظه به سال پنجم ق.^{۱۵} پیامبر صلی الله علیه و آله را در

۷. المغازی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۸۹؛ سیل

الهدی، ج ۴، ص ۳۲۲.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۳۷۹.

۹. الطبقات، ج ۴، ص ۲۲۴.

۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۳۸۶.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۱۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۱۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۶۰.

۱۴. المغازی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۱. الاصابه، ج ۷، ص ۳۹.

۲. الاصابه، ج ۷، ص ۳۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۴.

۴. الغدير، ج ۷، ص ۹۷.

۵. الغدير، ج ۷، ص ۲۱۰.

۶. نک: الاستغاثه، ج ۲، ص ۲۸؛ الارشاد، ج ۱، ص ۸۴؛ كشف الغمه،

ج ۱، ص ۱۹۳.

نپذیرفت.^۸ وی در فتح مکه به سال هشتم ق. پس از مجروح شدن پدر مشرکش که به کوه‌های اطراف مکه فرار کرده بود، او را نزد رسول خدا آورد.^۹ در گزارشی آمده که در پی طعنه زدن مسلمانان به ابوسفیان در فتح مکه، او از مسلمانان خشمگین گشت و به پیامبر شکایت آورد و ایشان او را از خشم مسلمانان بر حذر داشت.^{۱۰}

ابوبکر از کسانی بود که فراوانی سپاه مسلمانان در غزوه حنین اعجاب و غرورشان را برانگیخت. آیه ۲۵ توبه/۹ در این باره نازل شده است^{۱۱}: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ». در پی شکست ابتدایی و فرار مسلمانان در این نبرد، برخی ابوبکر را از پایداران نبرد^{۱۲} و گروهی او را از فراریان^{۱۳} دانسته‌اند. وی در این نبرد هنگام محاصره طائف، با تعبیر خواب پیامبر، فتح این شهر را ناممکن خواند.^{۱۴}

اختلاف نظر ابوبکر و عمر در سال نهم ق. درباره ریاست قَعْقَاعِ بْنِ مَعْبُدٍ وِ أَقْرَعِ بْنِ حَابِسِ بر بنی تمیم، مایه ستیز آن دو در حضور

غزوه بنی‌لحیان که برای خون‌خواهی از اصحاب رجیع بود، همراهی کرد و به دستور ایشان با هدف گمراه کردن قریش با ۱۰ سوار به منطقه کُرَاعِ الْعَمِيمِ رفت و بدون درگیری با دشمن بازگشت.^۱

ابوبکر در سال ششم ق. شترانی برای قربانی به ذوالحلیفه فرستاد^۲ و در پاسخ به نظرخواهی رسول خدا ﷺ خواهان جنگ با مشرکان شد.^۳ اما پس از صلح پیامبر در حدیبیه، با آن مخالفت نکرد و آن را فرمان خدا شمرد. او که خود از گواهان این پیمان بود، بعدها آن را فتحی بزرگ خواند.^۴ در غزوه خیبر و در مساجرای فتح قلعه ناعم پرچمدار بود؛ اما توفیقی نیافت و عمر او را ترسو شمرد. وی در این نبرد به استناد وعده پیروزی خداوند، با بریدن درختان خرما مخالفت کرد.^۵ سهم وی را از غنایم خیبر ۱۰۰ خروار غله دانسته‌اند.^۶

پس از نقض صلح حدیبیه از سوی قریشیان، ابوسفیان برای تمدید آن پیمان، خواهان میانجیگری ابوبکر شد؛ اما او نیز همانند علیؓ و فاطمهؓ این درخواست را

۱. المغازی، ج ۲، ص ۵۳۶.

۲. المغازی، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۴. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۳.

۵. المغازی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۶. المغازی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۷. المغازی، ج ۲، ص ۶۹۴.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۷۹۳.

۹. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۹۹.

۱۰. تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۶۳.

۱۱. المغازی، ج ۳، ص ۸۹۰.

۱۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۸۵ المغازی، ج ۳، ص ۹۰۰.

۱۳. الافضاح، ص ۶۸، ۱۵۷.

۱۴. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۷۲-۷۳.

رسول خدا ﷺ شد. به اعتقاد برخی، آیات ﴿...لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ * ... لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...﴾ (حجرات، ۱-۲) درباره آن دو نازل شده و آنان را از پیشی گرفتن بر خدا و رسول او و بالا بردن صدا در محضر ایشان بر حذر داشته است.^۱

ابوبکر هنگام آمدن نمایندگان ثقیف به مدینه به سال نهم ق. مغیره بن شعبه ثقفی را که برای بشارت نزد رسول خدا می‌رفت، با اصرار راضی کرد تا خبر ورود هیئت ثقیف را خود به پیامبر بدهد.^۲ وی در غزوه تبوک به سال نهم ق. در تجهیز سپاه مسلمانان ۴۰۰۰ درهم کمک کرد.^۳ بر پایه گزارشی، او در این نبرد در غیاب پیامبر بر مردم نماز می‌گزارد و پرچم سپاه ایشان را حمل می‌کرد.^۴

◀ **امارت حج:** ابوبکر در سال نهم به عنوان امیر الحاج نخستین حج تمتع اسلام^۵ و بر پایه گزارشی، برای ابلاغ سوره براءت از سوی رسول خدا ﷺ همراه ۳۰۰ تن از مدینه به قصد مکه حرکت کرد.^۶ او در این سفر پنج شتر

قربانی همراه داشت و مأمور شد تا بر خلاف مشرکان، روز عرفه را در عرفات، نه در مشعر، وقوف کند و پس از غروب آفتاب از عرفات و پس از طلوع آفتاب از مشعر بیرون رود. پس از آن که در ذوالحلیفه^۷ مُحرم شد، سحرگاهان علی^۸ را در منطقه عرج ملاقات کرد. نخست گمان کرد که از امیری حج برکنار شده است^۹؛ ولی با سخنان علی^{۱۰} دانست که با نزول آیات ابتدایی سوره توبه (براءت) علی^{۱۱} تنها مأمور ابلاغ آن آیات شده است.^{۱۲} بر این اساس، ابوبکر در کنار علی^{۱۳} به مکه رفت و در جریان حج، پس از ظهر روز هفتم، روز عرفه و پس از ظهر روز عید قربان در منا، خطبه‌هایی خواند.^{۱۴} برخی علی^{۱۵} را سرپرست حاجیان و ابلاغ‌کننده آیات براءت می‌دانند و به استناد روایتی از ابن عباس، بر این باورند که ابوبکر عزل شد و به مدینه بازگشت^{۱۶} و نزد پیامبر رفت و از ایشان پرسید: آیا خداوند درباره من آیه‌ای نازل کرده است؟ پیامبر فرمود: نه؛ خداوند فرمانم داد تا جز من یا مردی از من، این وظیفه را ادا نکند.^{۱۷}

◀ **سرپرستی حاجیان:** ابوبکر در سال

۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۶-۴۷؛ ج ۸، ص ۱۴۵؛ اسباب النزول، ص ۴۰۲.

۲. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۸۴.

۳. السیرة النبویه، زینی دحلان، ص ۹۹۱.

۴. السیرة النبویه، زینی دحلان، ص ۹۹۵-۹۹۶.

۵. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۷؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۳۲.

۶. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۸۸.

۷. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۷.

۸. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۹۰.

۹. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۸.

۱۰. مسند احمد، ج ۱، ص ۳؛ الارشاد، ج ۱، ص ۶۵.

۱۱. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹.

امامت جماعت مسجد پیامبر ﷺ را عهده‌دار شد.^۷ در برخی منابع اهل سنت آمده که وی به فرمان رسول خدا، جانشین امامت جماعت در روزهای بیماری ایشان بود.^۸

در پی رحلت رسول خدا ﷺ، ابوبکر که در سنح حضور داشت، به مدینه آمد و چون به رخسار پیامبر نگریست، بر خلاف برخی صحابه همچون عمر، به استناد برخی آیات، رحلت ایشان را تصدیق کرد.^۹ در پی اختلاف صحابه در تعیین مکان دفن پیامبر، با نقل روایتی از ایشان که پیامبران در مکان در گذشت خود دفن می‌شوند، به حل مشکل پرداخت.^{۱۰} برخی مشابه این گزارش را درباره علی رضی الله عنه آورده‌اند.^{۱۱} نقل کرده‌اند که در ماتم پیامبر گریست. نیز قصایدی از وی در سوگ رسول خدا ﷺ نقل شده است.^{۱۲}

◀ **خلافت ابوبکر:** پس از رحلت پیامبر ﷺ و پیش از دفن ایشان، گروهی از انصار که نگران آینده خود بودند، در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و سعد بن عباده

یازدهم ق. عُمر را سرپرست حاجیان کرد و خود در رجب سال دوازدهم ق. عمره گزارد و در موسم همان سال سرپرستی حاجیان را عهده‌دار شد.^۱ اما برخی بر این باورند که ابوبکر در ایام خلافتش حج به جا نیاورد و عُمر یا عتاب بن اُسَید، کارگزار پیامبر در مکه^۲ یا عبدالرحمان بن عَوف را به امارت حج تعیین کرد.^۳

◀ **حجة الوداع و رحلت پیامبر ﷺ:**

ابوبکر در سفر حجة الوداع شتری همراه داشت که با آن زاد و توشه خود و رسول خدا ﷺ را حمل می‌کرد. با سهل انگاری غلام وی، شتر در مسیر راه گم شد و او غلام خود را تنبیه کرد. پیامبر ﷺ او را از این کار نهی نمود.^۴ وی در بازگشت از این سفر، از شاهدان غدیر و از نخستین کسانی بود که ولایت علی رضی الله عنه را به ایشان تبریک گفتند.^۵

ابوبکر در روزهای پایانی زندگی پیامبر ﷺ در دو حادثه مایه رنجش پیامبر ﷺ را فراهم کرد. نخست آن که برخلاف فرمان ایشان، به بهانه نگرانی از بیماری پیامبر، از حضور در اردوگاه سپاه اُسامه سر پیچید.^۶ دیگر آن که بدون اجازه پیامبر و با تلاش دخترش عایشه،

۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. المجتبی، ص ۱۲.

۳. تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۲۱۷.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۱۰۹۳-۱۰۹۵.

۵. الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

۶. السقیفة و فدک، ص ۷۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۲.

۷. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۴؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ الفصول المختارة، ص ۱۲۷.

۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۹.

۹. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۴۱.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۱.

۱۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ کفایة الاثر، ص ۱۱۶.

۱۲. الطبقات، ج ۲، ص ۲۴۴؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۵؛ قس:

مناقب، ج ۱، ص ۲۰۹.

خزرجی را برای خلافت نامزد کردند. با اطلاع ابوبکر و عمر از این ماجرا، آن دو همراه ابوعبیده وارد سقیفه شدند. در چگونگی، زمان ورود و گفت‌وگوی ابوبکر با انصار اختلاف است. بر پایه سخن مشهور، وی برای منصرف ساختن انصار از تصمیمشان، ضمن استناد به حدیث نبوی «الائمة من قریش» خلافت را شایسته مهاجران قلمداد کرد؛ با این استدلال که آنان خویشاوند پیامبرند و با توجه به برتری ایشان بر قبایل دیگر، پیروی مردم را به دنبال خواهند داشت. آن‌گاه دو همراهش را برای بیعت معرفی کرد. اما آن دو ابوبکر را به خلافت سزاوار دانستند. انصار شورایی شدن خلافت و انتخاب دو امیر از مهاجران و انصار را پیش کشیدند. ابوبکر برای قانع ساختن آنان، وعده داد از انصار وزیر برگزیند. در این فضای آشوبناک، عمر که نگران گسترش اختلاف بود، با ابوبکر بیعت کرد. به دنبال او بشیر بن سعد خزرجی که رقیب سعد بن عباده بود، دست بیعت به سوی ابوبکر گشود. قبیله اوس نیز که از خزرجیان کینه دیرینه داشتند، از نامزدی وی استقبال کردند.^۱ قبیله بنی‌اسلم، از قبایل بادیه‌نشین که در مدینه ساکن شده بودند^۲، به حمایت از گردانندگان بیعت با

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۲؛ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲-۱۶؛ انساب الاشراف ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۳.
 ۲. وفاة الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۷.

ابوبکر، مسلحانه در کوچه‌های مدینه مخالفان را تهدید کردند.^۳ بدین ترتیب، زمینه بیعت عمومی با ابوبکر فراهم شد. روز بعد، با سخنرانی و زمینه‌سازی در مسجدالنبی، بیشتر مردم با او بیعت کردند. ابوبکر به سخنرانی بر منبر رسول خدا ﷺ پرداخت و به ناتوانی خود و چیرگی شیطان بر وی و برتر نبودن خود از دیگران و روش خویش در حکومت اشاره کرد. شیعیان برآنند که این سخنان نشانه عدم صلاحیت وی برای خلافت است. سخن امام علی علیه السلام نیز بر همین برداشت دلالت دارد.^۴ به هر روی، او به خلافت رسید و عمر که در روی کار آوردن او نقشی اساسی داشت، بعدها انتخاب وی را عجولانه و اشتباهی شتاب‌زده (فُلْتَهُ) وصف کرد.^۵ اما برخی محققان^۶ بر پایه شواهد و قراینی، خلافت ابوبکر و عمر را با طرح و برنامه پیشین از جانب ابوبکر و عمر و ابوعبیده می‌دانند. بعضی از این شواهد عبارتند از: ترک سپاه اسامه و بازگشت به مدینه^۷، جلوگیری از آوردن کاغذ و دوات برای

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۹؛ الجمل، ص ۱۱۹.
 ۴. الطبقات، ج ۳، ص ۱۳۶؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۲.
 ۵. الشافی، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۸؛ الغدیر، ج ۷، ص ۹۲-۹۳.
 ۶. فدک در تاریخ، ص ۷۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۲۷.
 ۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۴، ۱۸۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

نگارش وصیت پیامبر ﷺ، تلاش برای اقامه نماز به جای ایشان^۲، واگذاری خلافت از طرف ابوبکر به عمر و سخن عمر که اگر ابو عبیده زنده بود، او را جانشین خود می کرد^۳، و این عقیده ابوبکر که نایست خلافت و نبوت در یک خاندان جمع شود.^۴

خلافت ابوبکر از آغاز با چالش هایی روبه رو بود. بنی هاشم و برخی صحابه برجسته، خواه انصار و خواه مهاجران، از این رو که امام علی علیه السلام را برای خلافت سزاوار می دیدند، از بیعت با ابوبکر سر باز زدند. برخی از اینان به رغم تهدیدهای جدی، همچون تهدید به آتش زدن خانه حضرت فاطمه علیها السلام که برای همراهی با علی علیه السلام در آن گرد آمده بودند، تا مدت ها از بیعت خودداری کردند.^۵ بر پایه گزارشی، برخی از هواداران امام قصد پایین کشیدن خلیفه از منبر را داشتند که پس از رایزنی با ایشان، از تصمیم خود منصرف شدند.^۶ اینان در محله بنی یاضه گرد آمدند و به خلافت

ابوبکر اعتراض نمودند.^۷ در میان مخالفان خلافت ابوبکر، ابوسفیان نیز جای داشت که امام علی علیه السلام چون از نیت او آگاه بود، تشویق او به قیام بر ضد ابوبکر را نادیده گرفت. البته او پس از آن که فرزندانش، یزید و معاویه، صاحب منصب شدند، از مخالفت دست برداشت.^۸

اهل سنت برای مشروع نشان دادن خلافت ابوبکر به روایت هایی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده اند که برخی از محدثان خودشان آن ها را ساختگی دانسته اند.^۹ امامت جماعت هنگام بیماری رسول خدا از علل مشروعیت خلافت او شمرده شده است.^{۱۰} اما این گونه روایت ها هم دارای معارض هستند^{۱۱} و هم با اخبار رسیده از طرق شیعه^{۱۲} و نیز با عملکرد وی در انتخاب خلیفه پس از خود ناسازگارند.

◀ **کارهای ابوبکر:** او به استناد حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبران ارث بر جای نمی گذارند، فدک^{*} را از فاطمه علیها السلام گرفت و این به رغم شهادت گواهانی چون امام

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۱۸۷؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۷؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۴۶۱.

۴. الطبقات، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۷.

۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ السقیفة و فدک، ص ۴۹.

۶. الخصال، ص ۴۶۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۵؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۳.

۷. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ السقیفة و فدک، ص ۴۹.

۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۷، ۲۷۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۹. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۷۶؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱۰. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۶؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۶۶.

۱۱. الشافی، ج ۴، ص ۱۵۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۹۸.

۱۲. الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۳.

علی رضی الله عنه و ام ایمن بود.^۱ وی در واپسین لحظات عمرش از این کار خود تأسف خورد.^۲

اعزام سپاه اسامه برای نبرد با روم که با پیروزی بازگشت، از کارهای اوست.^۳ نبرد با مخالفان و اهل رده و سرکوب سخت آنان به فرماندهی خالد بن ولید نیز به فرمان وی رخ داد. در این میان، ولید برخی کارهای خلاف شرع انجام داد و با نظر به مصلحت اندیشی خلیفه و به رغم تأکید برخی صحابه برای اجرای حکم الهی، مجازات نشد. دستگاه خلافت بر پایه ادله‌ای همه مخالفان خود را در شمار مرتدان قرار داد،^۴ در حالی که اینان چند دسته بودند: پیامبران دروغین^۵، مخالفان خلافت ابوبکر، خودداری کنندگان از پرداخت زکات به دولت مدینه^۶ و اهل رده.^۷

با پایان یافتن جنگ‌های رده، ابوبکر نیروهای خود را با انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی برای فتح عراق و شام بسیج کرد. او ابتدا به پیشنهاد مثنی بن حارثه شیبانی از ساکنان عراق که از ضعف سپاهیان ساسانی در عراق باخبر بود و به فرماندهی خالد بن

ولید، شهرهای حیره، انبار و عین التمر را که در قلمرو ساسانی قرار داشتند، فتح کرد.^۸ همزمان با این فتوحات، چهار لشکر را برای فتح شام فرستاد و ابوعبیده را به فرماندهی کل آن سپاه برگزید.^۹ وی برای تقویت سربازان در برابر سپاه بزرگ هراکلیوس امپراتور روم، خالد بن ولید را از عراق به سوی شام گسیل داشت و فرماندهی تمام نیروها را به او سپرد.^{۱۰} مسلمانان در این نبرد توانستند با شکست رومیان، در واپسین روزهای حکومت او، دمشق را محاصره کنند.^{۱۱}

گزارش‌هایی از حقوق روزانه او پس از خلافت حکایت دارند که در تعیین مقدار آن اختلاف است.^{۱۲} او در جمع آوری و تقسیم بیت‌المال و رفتار با اهل کتاب، برخلاف خلفای پس از خود، به سیره پیامبر رفتار کرد. از مسیحیان نجران و زرتشتیان جزیه گرفت^{۱۳} و غنایم را مساوی قسمت کرد و پیشنهاد تقسیم نابرابر غنایم را نپذیرفت.^{۱۴} بر پایه برخی از گزارش‌ها، جمع آوری ابتدایی قرآن به فرمان او و پس از کشته شدن بسیاری از قاریان در

۱. التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۰؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۷.
 ۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹.
 ۳. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۰-۱۱۲۵.
 ۴. الخراج، ص ۸۰.
 ۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۴؛ البداية و النهايه، ج ۶، ص ۳۱۲.
 ۶. الجمل، ص ۵۸؛ الفتوح، ج ۱، ص ۴۰؛ الافصاح، ص ۱۲۰-۱۲۱.
 ۷. المعارف، ص ۳۳۳.

۸. الفتوح، ج ۲، ص ۲۹۵-۳۰۷.
 ۹. الفتوح، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹.
 ۱۰. فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۲.
 ۱۱. الفتوح، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶.
 ۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۶.
 ۱۳. الخراج، ص ۷۳، ۱۲۹، ۱۳۱.
 ۱۴. الخراج، ص ۴۲.

کرد.^۹ از این رو، فاطمه علیها السلام تا پایان عُمر از وی دوری نمود.^{۱۰}

ابوبکر حد شرب خمر را برخلاف رسول خدا ۴۰ ضربه تعیین کرد.^{۱۱} وی به رغم برخورد شدید با دزدان غنایم، از اجرای حد سرقت بر آنان خودداری می کرد.^{۱۲} به نقل ذهبی، او با گرد هم آوردن مردم، آنان را از نقل حدیث از این رو که موجب اختلاف می شود، بر حذر داشت و ۵۰۰ حدیث را که خود گرد آورده بود، از عایشه خواست و همه را سوزاند.^{۱۳}

بنا بر روایتی از ابن شهاب زُهری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر به کسی منصب قضاوت ندادند. اما برخی گزارش ها عمر را قاضی ابوبکر دانسته اند.^{۱۴} در روزگار او سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق به شمار می آمد.^{۱۵}

◀ **وصیت و مرگ ابوبکر:** ابوبکر بر اثر بیماری در هفتم جمادی الاخره سال ۱۳ ق.

نبرد یمامه به سال ۱۲ ق. انجام شد.^۱

او که در شش ماهه نخست خلافت در سنج ساکن بود، محل بیت المال را همان جا قرار داد و پس از سکونت در مدینه، آن را به خانه خود منتقل کرد.^۲ اقطاع ابوبکر به برخی صحابه مانند طلحه و زبیر، مخالفت عمر را در پی داشت.^۳

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحاب درباره سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذوی القربی از غنایم اختلاف پیش آمد.^۴ ابوبکر سهم ذوی القربی را قطع کرد^۵ و به یتیمان و مساکین داد. به روایتی او این سهم را در تهیه ساز و برگ نظامی و رزمندگان به کار گرفت.^۶ وی با اصرار بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را پس از رحلتش برای همه مسلمانان قرار داده است، فاطمه علیها السلام را از آن محروم کرد^۷ و در برابر احتجاج وی گریست.^۸ او از پذیرش گواهی ام ایمن به بهانه زن بودنش و گواهی علی علیه السلام به دلیل منفعت خواهی شخصی وی خودداری

۱. صحیح البخاری، ج ۶ ص ۹۸-۹۹.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۶۴۱؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۴.

۴. الخراج، ص ۲۱؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۹.

۵. مسند احمد، ج ۴، ص ۸۳.

۶. المغازی، ج ۲، ص ۶۹۷.

۷. الطبقات، ج ۲، ص ۲۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۷۹.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۹. قس: الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ الاختصاص، ص ۱۸۳-۱۸۵؛ الشافی، ج ۴، ص ۱۱۳.

۱۰. مسند احمد، ج ۱، ص ۶-۷؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۲.

۱۱. الام، ج ۶ ص ۱۹۵؛ المصنف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۱۲. الخراج، ص ۱۷۲.

۱۳. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳-۵؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

۱۴. التنبيه و الاشراف، ص ۲۴۹.

۱۵. مسند الشافی، ج ۱۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴؛ المسائل الصاغانية، ص ۸۴.

پس از دو سال و سه ماه و ۲۶ روز خلافت در ۶۳ سالگی درگذشت.^۱ با آن که در تقسیم بیت المال سختکوش بود و پس از مرگش مالی را در بیت المال باقی نگذاشت^۲، هنگام مرگ ثروتی درخور شامل نخلستانی از غنایم بنی‌نضیر و زمین‌هایی در بحرین، غابه و خیبر از خود بر جای نهاد. گزارش‌ها از بخشش قسمتی از این ثروت هنگفت به عایشه در روزهای پایانی حیات وی خبر می‌دهند.^۳ او هنگام مرگ به رغم مخالفت برخی صحابه از جمله عبدالرحمن بن عوف که از تندخویی عمر بیم داشتند، عمر را به جانشینی خود برگزید و در پاسخ به اعتراض مخالفان، او را شایسته‌ترین فرد برای خلافت دانست.^۴ امیرمؤمنان این انتخاب را جبران تلاش‌های عمر در قدرت‌بخشی به ابوبکر و کاری قابل پیش‌بینی دانست و از این کار وی که به رغم شایسته‌ندانستن خود برای خلافت و تقاضای عزل خویش، جانشین انتخاب کرد، اظهار شگفتی نمود.^۵ برخی گزارش‌ها انتخاب عمر را طی مشورت ابوبکر با شماری از صحابه

دانسته‌اند.^۶ ابوبکر هنگام مرگ آرزو می‌کرد که علف چرندگان بود و از ارتکاب چند کار همانند بر عهده گرفتن خلافت، حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شکستن حرمت ایشان و زنده سوزاندن ابن فجاجه سلمی در بقیع تأسف خورد.^۷ بر پایه وصیت او، همسرش اسماء دختر عمیس او را غسل داد و در پارچه‌هایی کهنه کفن کرد. عمر شبانه در فاصله میان منبر و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر وی نماز گزارد و او را بر پایه وصیتش کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کرد.^۸

ابوبکر را از مفتیان روزگار پیامبر دانسته‌اند. عبدالله بن عمر تنها او و عمر را مفتیان روزگار خود می‌شمرد.^۹ از او بیش از ۱۰۰ روایت نقل شده^{۱۰} که در برخی از آن‌ها تردید جدی راه دارد.^{۱۱} برخی از گزارش‌ها از ناتوانی وی در پاسخگویی به شبهات دانشمندان یهود حکایت دارند. آنان که بر پایه آموزه‌های *تورات* توقع داشتند خلیفه پیامبر گرامی، عالم‌ترین فرد امت باشد، پس از پرسش درباره صفات الهی و

۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۴۴، ۱۶۰.

۳. المصنف، عبدالرزاق، ج ۹، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۴. الطبقات، ج ۳، ص ۱۴۹؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۸۸؛ تاریخ

الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵. معانی الاخبار، ص ۳۶۱؛ نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲-۳۳؛ الفصول

المختاره، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۵۱۷.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۹؛ مروج

الذهب، ج ۲، ص ۳۰۱.

۸. الطبقات، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۷.

۹. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۵۷.

۱۰. معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۳۶.

۱۱. الغدير، ج ۷، ص ۱۰۹.

کارگزار ایشان در مصر گشت.^۶ او سرانجام به دست لشکر معاویه و به فرمان عمرو بن عاص کشته شد و جنازه‌اش را در پوست الاغی نهاده، سوزاندند.^۷ نسل محمد از طریق فرزندش قاسم ادامه یافت.^۸ قاسم از فقیهان هفت‌گانه مدینه و پدر ام‌قروه، همسر امام باقر علیه السلام بود. عبدالرحمان در نبرد بدر مشرکان را یاری داد. برخی از مفسران نزول آیات ﴿وَالَّذِي ... مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ...﴾ (احقاف/۴۶، ۱۷-۱۸) را درباره وی دانسته‌اند. او هنگام صلح حدیبیه مسلمان شد.^۹ بیشترین نسل ابوبکر از طُلَحَه، نواده عبدالرحمان بن ابی‌بکر، با نام طَلْحَيْون ادامه یافت.^{۱۰} رسول خدا صلی الله علیه و آله زُبَیْر، طَلْحَه و عبدالرحمان احول از دامادهای ابوبکر بودند.^{۱۱} روابط خاندان ابوبکر چنان تیره بود که هر یک خود را به یکی از القاب و صفات او منتسب می‌کرد و بدین ترتیب، تیره‌های آل ابی‌عتیق، آل صدیق، آل ثانی اثنین، و آل صاحب غار پدید آمدند.^{۱۲} به گفته مستوفی (م. ۷۹۷ق.) از نسل وی در قزوین سلسله

ناتوانی او در پاسخ به آن، با واکنش تند وی مواجه شدند. امیرمؤمنان دید که آنان اسلام را به تمسخر گرفتند و بر اثر رفتار ابوبکر، آن را دروغ پنداشتند. پس پاسخ آنان را داد و ایشان را قانع ساخت.^۱

نام ابوبکر در شمار صحابه بشارت داده شده به بهشت^۲ و از حواریان رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است. اما ابن کلیبی، تنها زُبَیْر را حواری ایشان دانسته است.^۳

قُتَيْلَه دختر عبدالعُزَی، ام‌رُومان دختر عامر بن عُویْمَر، اسماء دختر عُمَیْس خَتَمَی و حبیبه دختر خارِجَه بن زید خزرجی^۴ همسران ابوبکر بودند. عبدالله، عبدالرحمن و محمد، پسران او و عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که در رویدادهای گوناگون به ویژه جنگ جمل نقشی مهم داشت، اسماء مادر عبدالله بن زبیر بن عوام و ام‌کلثوم دختران او بودند. محمد فرزند ابوبکر، پس از مرگ وی و ازدواج همسرش اسماء با امیرمؤمنان علیه السلام در دامن ایشان پرورش یافت و در شورش مسلمانان بر ضد عثمان از جمله معترضان بود و در خلافت امیرمؤمنان علیه السلام از یاران و فرماندهان نظامی و

۶. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۷؛ الامالی، ص ۷۹.

۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۶۶.

۸. التنبيه و الاشراف، ص ۲۴۹؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۹. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۱-۱۰۴.

۱۰. التنبيه و الاشراف، ص ۲۴۹.

۱۱. المجتبر، ص ۸۶.

۱۲. المعارف، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۱. الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الغدير، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳. المجتبر، ص ۴۷۴.

۴. انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۱۰۱.

۵. الطبقات، ج ۳، ص ۱۲۶.

حکومتگر افتخاریان پدید آمدند و تحت حاکمیت مغولان از دوره منگوقاآن (م. ۶۵۵ق.) تا الجایتو (م. ۷۱۶ق.) در بیشتر اوقات حکومت کردند.^۱

بلال، عامر بن فهیره، زبیر، امّ عبّیس، کنیزی از بنو عمرو بن مؤمل، نهّادیّه و دخترش بردگان شکنجه شده فریش بودند که ابوبکر آنان را آزاد کرد.^۲ خطبه رسول خدا ﷺ در وصف قیامت و پرهیز از دنیا سبب شد ۱۰ تن از صحابه یعنی ابوبکر، عبدالله بن عمر، سالم مولی خذیفه، امیر مؤمنان علیؑ، سلمان، مقداد، ابوذر، عبدالله بن مسعود و معقل بن مقرن که در خانه عثمان بن مظعون گرد آمده بودند، تصمیم به دنیا‌گریزی و ترک لذت‌های دنیا بگیرند که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده/۵، ۸۷) نازل شد و آنان را از این کار بازداشت.^۳ بنا بر نقلی دیگر از ابن عباس، این آیه درباره امام علیؑ و یاران او نازل شد.^۴ ابومخنف و دیگران احتجاج امام حسنؑ با معاویه و استدلال به نزول این آیه درباره امام علیؑ را نقل کرده‌اند.^۵ از امام صادقؑ نزول این آیه

۱. تاریخ‌گزیده، ص ۷۹۸.

۲. المعارف، ص ۱۷۷.

۳. اسباب النزول، ص ۱۳۷؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۰۴.

۴. تفسیر فوات الکوفی، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۱۸.

۵. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۲.

درباره امام علیؑ، بلال و عثمان بن مظعون روایت شده است.^۶

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛
الاحتصاص: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش غفاری و زرنندی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛
الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش آل البيتؑ، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ اسباب النزول: الواحدي (م. ۴۶۸ق.)، به کوشش کمال بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق؛
الاستغاثه: ابوالقاسم الکوفی (م. ۳۵۲ق.)؛
الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، به کوشش علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛
الافصاح فی الامامه: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، البعثه، ۱۴۱۴ق؛ الام: الشافعی (م. ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ الامالی: المفید (م. ۴۱۳ق.)، به کوشش غفاری و استاد ولی، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الامامه و السياسه: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش طه محمد، الحلبي و شرکاه؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث

۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۰۵.

العربي، ۴۰۳ق؛ بحر العلوم: السمرقندی (م.۳۷۵ق.)، به كوشش عمر بن غرامه، بيروت، دار الفكر، ۴۱۶ق؛ البدء و التاريخ: المطهر المقدسى (م.۳۵۵ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البداية و النهاية: ابن كثير (م.۷۷۴ق.)، بيروت، مكتبة المعارف؛ تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون (م.۸۰۸ق.)، به كوشش خليل شحاده، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۸ق؛ تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير: الذهبي (م.۷۴۸ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي، ۴۱۰ق؛ تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك): الطبرى (م.۳۱۰ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ المدينة المنورة: ابن شبة النيمرى (م.۲۶۲ق.)، به كوشش شلتوت، قم، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ تاريخ اليعقوبى: احمد بن يعقوب (م.۲۹۲ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛ تاريخ گزيده: حمدالله مستوفى (پس از ۷۳۰ق.)، به كوشش نوایى، تهران، اميركبير، ۱۳۶۴ش؛ تاريخ مدينة دمشق: ابن عساكر (م.۵۷۱ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ التبيان: الطوسى (م.۴۶۰ق.)، به كوشش العاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تذكرة الحفاظ: الذهبي (م.۷۴۸ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تذكرة الموضوعات: محمد طاهر الفتنى (م.۹۸۶ق.)؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م.۶۰۶ق.)، قم، دفتر تبليغات، ۱۴۱۳ق؛ تفسير فرات الكوفى: فرات الكوفى (م.۳۰۷ق.)، به كوشش محمد كاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ التنبيه و الاشراف: المسعودى (م.۳۴۵ق.)، بيروت، دار صعب؛ جامع البيان: الطبرى (م.۳۱۰ق.)، به كوشش صدقى جميل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ق؛ الجمل و النصرة لسيد العترة: المفيد (م.۴۱۳ق.)، قم، مكتبة الداورى؛ الخراج:

ابويوسف يعقوب بن ابراهيم (م.۱۸۲ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ الخصال: الصدوق (م.۳۸۱ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ۴۱۶ق؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى: زير نظر بجنوردى، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ش؛ دائرة المعارف قرآن كريم: مركز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان كتاب، ۱۳۸۶ش؛ دعائم الاسلام: النعمان المغربى (م.۳۶۳ق.)، به كوشش فيضى، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ دلائل النبوه: البيهقى (م.۴۵۸ق.)، به كوشش عبدالمعطى، بيروت، دار الكتب العلميه، ۴۰۵ق؛ رسائل المرتضى: السيد المرتضى (م.۴۳۶ق.)، به كوشش حسينى و رجائى، قم، دار القرآن، ۱۴۰۵ق؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحى (م.۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۴ق؛ السقيفه و فدك: احمد بن عبدالعزيز الجوهرى (م.۳۲۳ق.)، به كوشش هادى امينى، بيروت، شركة الكتبى، ۱۴۱۳ق؛ سنن الترمذى: الترمذى (م.۲۷۹ق.)، به كوشش عبدالوهاب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۲ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م.۲۱۸ق.)، به كوشش السقاء و ديكران، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ السيرة النبويه: احمد زينى دحلان (م.۱۳۰۴ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ الشافى فى الامامه: السيد المرتضى (م.۴۳۶ق.)، به كوشش حسينى، تهران، مؤسسة الصادق (ع)؛ ۱۴۱۰ق؛ شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار (ع)؛ النعمان المغربى (م.۳۶۳ق.)، به كوشش جلالى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۱۴ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م.۶۵۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق؛ صحيح البخارى: البخارى (م.۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م.۲۶۱ق.)، بيروت، دار الفكر؛

الصحيح من سيرة النبي ﷺ: جعفر مرتضى العاملي، بيروت، دار السيرة، ۱۴۱۴ق؛ الصراط المستقيم: زين الدين العاملي النباطي (م. ۸۷۷ق)، به كوشش بهبودی، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ الغدير: الاميني (م. ۱۳۹۰ق)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۶ش؛ فتوح البلدان: البلاذري (م. ۲۷۹ق)، به كوشش صلاح الدين، قاهره، النهضة المصريه، ۱۹۵۶م؛ فتوح الشام: الواقدي (م. ۲۰۷ق)، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفي (م. ۳۱۴ق)، به كوشش على شيري، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ فكدك در تاريخ: محمد باقر صدر، ترجمه: عابدي، تهران، روزبه، ۱۳۶۰ش؛ الفصول المختاره: المفيد (م. ۴۱۳ق)، قم، دار المفيد، ۱۴۱۳ق؛ الكنى و الاسماء: ابن حماد الدولابي (م. ۳۱۰ق)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق؛ الكافي: الكليني (م. ۳۲۹ق)، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ كشف الاسرار: ميبدي (م. ۵۲۰ق)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ۱۳۶۱ش؛ كشف الغمه: على بن عيسى الازيلي (م. ۶۹۳ق)، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق؛ كفاية الاثر: على بن محمد خزاز قمي (م. ۴۰۰ق)، به كوشش كوه كمرى، قم، بيدار، ۱۴۰۱ق؛ كنز العمال: المتقى الهندي (م. ۹۷۵ق)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ الاكسى المصنوعة فى الاحاديث الموضوعه: سيوطي (م. ۹۱۱ق)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق؛ مجمع البيان: الطبرسي (م. ۵۴۸ق)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ مجمع الزوائد: الهيثمي (م. ۸۰۷ق)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۲ق؛ المحيّر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق)، به

كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الآفاق الجديده؛ مدينه شناسى: سيد محمد باقر نجفى، ۱۳۶۴ش؛ مروج الذهب: المسعودي (م. ۳۴۶ق)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ المسائل الصاغانيه: المفيد (م. ۴۱۳ق)، به كوشش سيد محمد قاضى، بيروت، دار المفيد، ۱۴۱۴ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، بيروت، دار صادر؛ مسند الشافعى: الشافعى (م. ۲۰۴ق)، بيروت، دار الكتب العلمية؛ المصنّف: ابن ابى شيبه (م. ۲۳۵ق)، به كوشش سعيد محمد، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعاني (م. ۲۱۱ق)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ المعارف: ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ معانى الاخبار: الصدوق (م. ۳۸۱ق)، به كوشش غفاري، قم، انتشارات اسلامى، ۱۳۶۱ش؛ معجم البلدان: ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعجم الكبير: الطبراني (م. ۳۶۰ق)، به كوشش حمدى عبدالمجيد، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ معرفة الصحابه: ابونعيم الاصفهاني (م. ۴۳۰ق)، به كوشش العزازى، رياض، دار الوطن، ۱۴۱۹ق؛ المعيار و الموازنه: الاسكافى (م. ۲۲۰ق)، به كوشش محمودى، ۱۴۰۲ق؛ المغازى: الواقدي (م. ۲۰۷ق)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمى، ۱۴۰۹ق؛ مكاتيب الرسول: احمدى ميانجى، تهران، دار الحديث، ۱۴۱۹ق؛ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق)، به كوشش گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنوره: احمد زكى يماني، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ الموضوعات: ابن جوزى (م. ۵۹۷ق)، به كوشش عبدالرحمن، مدينه، المكتبة السلفيه، ۱۹۶۹م؛

«قَلَامِسَه» خوانده می شدند.^۸ بنی فقیم به این جایگاه که از پدر به پسر منتقل می شد، افتخار می کردند.^۹ (← نسیء)

ابوئمامه آخرین «قَلَمَس» یعنی اعلان کننده نسیء^{۱۰} و ۴۰ سال عهده دار این کار بود.^{۱۱} او تقریباً ۳۱ سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ به این جایگاه رسید و تا سال نهم ق. که آخرین سال استفاده از نسیء بود، آن را اعلان کرد.^{۱۲} در سال دهم ق. که موسم حج در ذی حجه واقعی قرار گرفت، رسول خدا ﷺ در حجة الوداع نسیء را ممنوع شمرد. پیامبر ﷺ در همین سال آیه مشتمل بر حکم حرمت نسیء را به مردم ابلاغ کرد^{۱۳}: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُخْرَمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ «جز این نیست که نسیء فرونی در کفر است که با آن، کافران گمراه می شوند؛ یک سال آن را حلال و سال دیگر را حرام می کنند تا به مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده، برسد

الموطأ: مالك بن انس (م. ۱۷۹ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق؛ الميزان: الطباطبائي (م. ۱۴۰۲ق.)، بيروت، اعلمى، ۱۳۹۳ق؛ نهج البلاغه: شرح عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ق؛ وفاء الوفاء: السمهودى (م. ۹۱۱ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلميه، ۲۰۰۶م.

حسين حسينيان مقدم



ابوئمامه کنانی: آخرین اعلان کننده

نسیء در ماههای حرام

ابوئمامه، جناده^۱ یا امیه^۲ بن عوف، از قبيله بنی کنانه است و نام جد او را امیه^۳، سلمه^۴ و جناده^۵ یاد کرده اند. وی از تیره بنی فقیم است که متصدی «نسیء»^۶ بودند. نسیء^۷ جا به جا کردن ماههای حرام به دست عرب جاهلی بود و متصدیان ویژه ای داشت که

۱. تاريخ طبرى، ج ۲، ص ۲۸۶؛ مجمع البيان، ج ۵، ص ۴۵؛ الاصابه، ج ۷، ص ۵۲؛ ج ۱، ص ۶۱۰.
۲. الاصابه، ج ۷، ص ۵۲؛ ج ۱، ص ۲۶۸.
۳. تفسير مقاتل، ج ۱، ص ۴۴۸؛ تاريخ طبرى، ج ۲، ص ۲۸۶؛ المنتظم، ج ۲، ص ۳۲۲.
۴. جمهرة انساب العرب، ص ۴۹۴.
۵. الاصابه، ج ۱، ص ۶۱۰.
۶. السيرة النبويه، ج ۱، ص ۴۴؛ تاريخ يعقوبى، ج ۱، ص ۲۳۲.
۷. السيرة النبويه، ج ۱، ص ۴۴؛ تاريخ يعقوبى، ج ۱، ص ۲۳۲؛ جمهرة انساب العرب، ص ۴۹۴.

۸. تاريخ يعقوبى، ج ۱، ص ۲۳۲؛ جمهرة انساب العرب، ص ۴۹۴.
۹. نك: البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۱۰. المجتبر، ص ۱۵۶؛ انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ تاريخ يعقوبى، ج ۱، ص ۲۳۲.
۱۱. انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۱۰.
۱۲. تاريخ طبرى، ج ۲، ص ۲۸۶؛ التنبيه و الاشراف، ص ۱۸۶؛ البداية و النهاية، ج ۲، ص ۲۰۶.
۱۳. السيرة النبويه، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴؛ مجمع البيان، ج ۵، ص ۴۶.